بنیامین بهادری، خواننده موسیقی پاپ علاقه زیادی به این دارد که هوادارانش را شگفت‌زده کند، اجرای تازه‌اش روی پشت‌بام خانه هم در این راستا انجام شد

هنرمندان در این روزهای خاص که ویروس کرونا باعث وحشت جامعه شده، چگونه می‌توانند به تلطیف فضا کمک کنند

دمت گرم بنیامین

بنیامین بهادری کنسرت لغو شده‌اش را به طور آنلاین برای ۷۰۰۰ کاربر اینستاگرام اجرا کرد

زینب مرتضایی‌فرد

فرهنگ و هنر

می شود ترسید و ترساند. کاری که بسیاری از ما این روزها مشغولش هستیم. از سایه خودمان هم می‌ترسیم. آدم‌ها در چند کیلومتری‌مان هم وقتی دستمال می‌گیرند جلوی دهانشان و سرفه می‌کنند، دو تا پا داریم، دو تا هم قرض می‌کنیم و تلاش برای این که چند کیلومتر دیگر هم از او فاصله بگیریم. می‌گوییم احتیاط نکنید؟ اصلا! عقل حکم می‌کند همه مراقب سلامتمان باشیم، نکاتی را که پزشکان می‌گویند رعایت کرده و سعی کنیم از این مقطع دشوار هم بگذریم، مثل همه اجداد و نیاکانمان که بیماری‌های واگیردار بسیاری را پشت سر گذاشته و به امروز رسیده‌اند. و البته مثل آیندگانی که حتما مشابه چنین روزهایی را پشت سر خواهند گذاشت.

برگردیم به همان جمله اولمان البته با کمی تغییر که کلی هم مفهوم جمله و حال جامعه را عوض خواهد کرد: می‌شود نترسید و نترساند، شجاع و قوی بود و از این مرحله هم گذشت.

از شما چه پنهان در این روزهای کرونایی خواه ناخواه رفتار خیلی‌ها را رصد می‌کنیم. مثلا حال و هوای خیابان‌ها را می‌بینیم و بهشان فکر می‌کنیم، همین طور مطالب منتشر شده در فضای مجازی که متاسفانه به نظر می‌رسد شایعه‌ها و حاشیه‌ها در آن از واقعیت‌های مربوط به کرونا پیشی می‌گیرند و آدم‌ها را نگران‌تر هم می‌کنند. در این میان رفتار هنرمندان را هم در فضای مجازی می‌بینیم و رصد می‌کنیم. جز چند موردی که رفتارهای نادرستی با ماجرای این ویروس ملعون داشتند، اغلب هنرمندان سعی می‌کنند نکات مهم و درست را به مردم یادآوری کرده و تلاش کنند جامعه با آسیب روحی و جسمی کمتری از این بحران گذر کند.

هر چند هنرمندان هم مثل همه مردم نگرانند و در تماس‌های مکرر ما برای نوشتن مطلب و روحیه بخشی بیشتر به جامعه به این موضوع اشاره می‌کنند، اما این قشر از جامعه توانایی انجام کارهای بزرگ‌تری را داشته و می‌توانند کمک کنند حال بهتری ایجاد شود. وظیفه دارند؟ خب واقعیتش این است که نگاه جامعه به هنرمندان مثل قبل نیست، می‌دانیم هنرمندان هم آدم‌هایی هستند مثل بقیه با خوبی‌ها و بدی‌ها، دغدغه‌ها و مسائل خودشان. می‌توانند و البته درستش این است که در مقاطع سخت قدمی برای جامعه بردارند و کمک کنند تا همگی از حال بد به سمت حال خوب حرکت کنیم، می‌توانند چنین کاری را هم انجام ندهند.

اما همه می‌دانیم هنرمندانی که در همین روزهای سخت با همه نگرانی‌هایشان لبخند بر لب‌ها نشانده و دل‌ها را آرام‌تر کرده‌اند، همان‌هایی هستند که نامشان به نیکی در صفحات تاریخ مانده است.

نویسنده‌ای که به جنگ طاعون رفت

هفته قبل درباره کتاب‌هایی نوشته بودیم که به بیماری‌های واگیر پرداخته‌اند، به یك مورد خاص هم اشاره کرده بودیم، دکامرون اثر بوکاچیو. یادتان هست؟ گفته بودیم بوکاچیو در روزگار غلبه طاعون و فراگیر شدن یك وحشت عمومی شروع کرده بود به نوشتن داستان‌هایی ناب و عاشقانه که توانسته بود حال جامعه را عوض کند. مردم مدام عاشقانه‌های او را دنبال می‌کردند و کمی از وحشت طاعون که مدت‌های طولانی در اروپا به مرگ سیاه معروف بود، فاصله گرفته بودند.

از دوران زندگی بوکاچیو بسیار گذشته اما هنوز هم مردم عاشقانه‌ها را می‌خوانند، شاید حتی خیلی بیشتر از قبل. کمترین دلیلش را هم بگذارید این که در مقایسه با قرن چهاردهم میلادی که دکامرون نوشته شده، جمعیت باسوادهای جهان چندین و چند برابر شده‌اند. این نکته را هم یادآوری کنیم که دکامرون روایتی دارد شبیه هزار و یکشب خودمان و ماجراهایی که شهرزاد قصه‌گو روایت می‌کند.

این روزها که کرونا یکی یکی از مرزهای جغرافیایی می‌گذرد و کشورهای مختلف را درگیر خود می‌کند، دنیا به بوکاچیوها نیاز دارد؛ آدم‌هایی که بلد باشند امید تازه‌ای را به جای ترس در رگ‌های جامعه تزریق کنند. این حرف‌ها شعار است؟ بله. اما باور کنید شعارها همان حرف‌های قشنگی هستند که به علت تکرار عمق و زیبایی شان را فراموش کرده‌ایم، چرا همین الان تصمیم نگیریم به شعارها طور دیگری نگاه کنیم. کرونا و هر پدیده دیگری می‌تواند با جادوی هنر لااقل قابل‌تحمل‌تر شود و از آنجا که همه آدم‌های یك جامعه توان هدایت این جادو را در خلوت خود ندارند، حرکت‌های جمعی هنرمندان می‌تواند اتفاقات خوبی را رقم بزند. از طرف دیگر آنها هم که در خلوت پی هنر و آرامش گرفتن از آن هستند در یك حرکت جمعی حال بهتری را تجربه خواهند کرد.

دنیا دیگه مثه تو نداره

در فضایی که هنرمندان اغلب یا ذهنشان درگیر است یا به گفته خودشان دل و دماغی برای انجام حرکت‌های هنری ندارند، بنیامین بهادری کار جالبی انجام داد. قرار بود آخر هفته گذشته کنسرتی داشته باشد که همین کرونای معروف آن را لغو کرد. طبیعتا بهادری می‌توانست مثل همه ما شب‌های آخر هفته را بنشیند مقابل تلویزیون و صفحات مجازی را بالا و پایین کند تا ببیند کرونا چه کرده است، بعد هم مدام بیشتر بترسد و نگران شود. اما به جای این کارها، نوازنده‌های ارکسترش را جمع کرد روی پشت بام خانه‌اش و کنسرتی را که قرار بود برای ۱۵۰۰ نفر در سالن همایش‌های برج میلاد برگزار کند، روی پشت بام در فضایی صمیمی اجرا کرد. در این اجرا که به طور زنده در اینستاگرام بهادری پخش می‌شد ۷۰۰۰ کاربر مجازی حضور پیدا کرده و نسبت به این حرکت جالب و زیبای او واکنش نشان دادند.

او خطاب به مخاطبانش هم در این اجرای آنلاین گفت: این کنسرت را به احترام شما و برای دورشدنتان از خبرهای بد برگزار می‌کنیم.

از دیگر نکات جالب این اجرای آنلاین این بود که مخاطبان این کنسرت آهنگ‌های درخواستی‌شان را می‌نوشتند و گروه هم آنها را اجرا می‌کرد. خلاصه که مردم و بنیامین یك دورهمی ۷۰۰۰ نفری را در روزهایی که نمی‌توانیم در فضای عمومی جامعه کنار هم جمع شویم، تجربه کردند. یك دور همی یك ساعت و ده دقیقه‌ای که حال همه را عوض کرد و لحظات شادی را رقم زد.

از حال بد به حال خوب

این روزها ما هر چند بوکاچیو نداریم و ظاهرا هیچ کس تصمیم نگرفته برای مردم قصه بگوید تا روزهای غم و نگرانی را راحت‌تر پشت سر بگذراند، اما بنیامین بهادری داریم که تصمیم گرفت با برگزاری کنسرت روی پشت بام خانه‌اش حال همه را بهتر کند. کاری که خیلی از هنرمندان دیگر هم می‌توانند انجام دهند و عقربه‌های ساعت را سر ذوق بیاورند تا تندتر حرکت کنند و از این روزها بگذریم.

تا مردم بیشتر حس همدلی و همراهی داشته باشند و جامعه خود را این همه تنها نبیند و یادش بیاید هرگز نمی‌تواند تنها باشد، چون یك جمعیت ۸۰ میلیون نفری است که باید میلیون‌ها نفر محکم دست همدیگر را بگیرند تا از بحران عبور کنند.

می شود کلی از این کنسرت‌های آنلاین در فضای مجازی برگزار شود. می‌شود خیلی‌ها به شیوه چیستا یثربی داستان‌های دنباله دار جذاب بنویسند و خیلی‌های دیگر هم شعر. به همین سادگی می‌شود حال جامعه را عوض کرد. باور ندارید هم نگاهی بیندازید به واکنش‌هایی که ۷۰۰۰ نفر نسبت به کنسرت آنلاین بنیامین نشان می‌دهند.

یادداشت:
علی مظاهری

روزنامه‌نگار

جهان و یك تب تازه

همکار مطبوعاتی‌ام بارها ستوده شده به بردباری و متانت به صبوری و پایمردی. به گونه‌ای که انگار اضطراب مهلك روزنامه‌نگاری در برابر نستوهی سترگش کم می‌آورد و او با وقار ویژه اش توانسته اعجاز کند و این اضطراب روح گداز و طاقت‌سوز را چنان مهار و بی‌اثر سازد که فراز نخست این نوشتار، ناگزیر با تحسین چنین انسان سزاوار و شایسته‌ای آغازشده اما چرا؟ خواهید خواند!

«بازنمایی» رسانه‌ای کرونا اما تاثیری چنان هراس آفرین منتشر ساخت که از خود ویروس و کشتار اندکش بسیار دهشتناك‌تر می‌نماید (خواهم گفت چرا) و همین خبرهای «بازنمایی شده» همکار تحسین‌برانگیز مرا به واکنشی عجیب واداشت: ایشان نه یك یا دو یا چهار بسته دستکش به گفته خودش با «ترس و لرز» ده بسته خریداری کرد نکند لحظه‌ای بی دستکش بماند و خدانکرده آلایش کرونا و الخ!

ما در جهان بازنموده‌ها/ حادواقعیت زندگی می‌کنیم. این را از بودریار با یاد داریم یعنی حاد واقعیت (فراواقع) نه تنها مانند امر واقعی جلوه می‌کند بلکه جای آن را نیز می‌گیرد و از امر واقعی نیز واقعی تر به نظر می‌رسد بدون این که ربطی هم به امرواقعی داشته باشد؛ حتی خودبنیاد است.

سخن خیلی ساده است: آینه‌ای را در نظر بگیرید با انعکاس چهره‌تان این آینه که بشکند هر قطعه‌اش کار همان آینه اولیه را می‌کند، اما هیچ‌کدام از بازتاب‌هایش شما را مانند آینه سالم به تمامی نمی‌نمایاند انگار این شبه تصاویر شما نیستید! این امرِ فراکتال (برخال) را برای مثال زدنِ حادواقعیت می‌توان به کار برد.

در جهان رسانه‌ای پَسامدرن، این وانمایی نظم دهنده همه چیز است فراواقعیت نتیجه کاربرد فناوری پیشرفته است در دوران ما حادواقعیت با نادیده گرفتن واقعیت برساخته و بازتولید می‌شود و جای واقعیت را می‌گیرد.

سخن خیلی ساده است: بُت‌های عرب را به یاد بیاورید آن تمثال‌ها (به عنوان بازنموده) جای خدای واقعی را گرفته بودند به گونه‌ای که انگار خودشان اصل محسوب می‌شدند.

اکنون به کرونا و پردازشِ رسانه‌ای‌اش بیندیشید! شبیه‌سازی بی‌شمارِ واقعیت به‌جای واقعیت نشست و هراسی را پی افکند که از هر نظر خالی از بنیان و واقعیت است هم از واقعیت پیشی گرفته هم جا را برای خود امر واقعی و اطلاع‌رسانی درست و راست تنگ کرده و این نه موج هراس افکنی مصنوعی و عامدانه است نه کلا دستاوردِ برنامه و توطئه دشمن؛ بلکه این هراس فراواقعی و بی‌اصل، ریشه در خود رسانه و سازوکاری دارد که همه می‌دانیم و خود بخشی از دست‌اندرکاران آنیم با نشر دادنِ مطالبی درباره کرونا.

پشت صحنه

جان دوستی در تحریریه

اگر به من نخندید باید خدمت‌تان عرض کنم که... نه صبر کنید اول تکلیف یك چیز دیگر را روشن کنم. هر قدر دلتان خواست به این نگارنده مظلوم ما بخندید، بلکه روحیه تان عوض شود! داشتم عرض می‌کردم خدمت‌تان... باور کنید اولین طنزهای بشری احتمالا در حال و هوای بعد از شکست یك بیماری مسری ثبت شده‌اند. آدم‌ها وارد یك شرایط دشوار شده‌اند که به همان اندازه دردآور بودنش درونیات‌شان را هم به نمایش گذاشته، همان ابعادی که در گوشه‌های مغزشان داشته خاك می‌خورده و اصلا نمی‌دانستند که وجود دارد چنان گل می‌کند که نگویم! این روزها فاطمه شهدوست، خبرنگار گروه رسانه که البته قبلا در همین گروه خودمان مشغول به کار بود، جوان پر شر و شوری بود با سر نترس! می‌گویم بود نه این که خدایی نکرده حالا نباشد... می‌گویم بود چون کرونای پلید ملعون چنان ابعاد جان دوستی‌اش را رو کرده که کم مانده با خودش متر بیاورد و فاصله‌مان را اندازه بگیرد. با هیچ‌کس وارد آسانسور نمی‌شود، چای نمی‌خورد، میزهای روزنامه را با آب و وایتکس دستمال می‌کشد و خدا می‌داند تا به این لحظه لباس‌های چند نفر از همکاران رنگ باخته و از رده خارج شده‌اند. نامبرده همین پارسال اسفند به خانه‌تکانی روزنامه‌ای نگارنده می‌خندید و حالا چنان اوضاعی راه انداخته که وسواس‌هایم را فراموش کرده‌ام. نه هر چه بنویسم بار طنز ماجرا کم درمی آید، صبر کنید کرونا برود برایتان بگویم این کوچك‌ترین عضو تحریریه چه لحظات جدی طنازانه‌ای را در تحریریه رقم زد!

در صفحه ۹ برایتان از کار زیبای بنیامین بهادری، خواننده پاپ نوشته‌ایم و بررسی کرده‌ایم چطور و چگونه دیگر هنرمندان هم می‌توانند با هنر و ادبیات حال بهتری را برای جامعه رقم بزنند. البته نمی‌دانیم هنرمندان عزیزمان این روزها روزنامه می‌خوانند یا نه، اما شما می‌توانید به این عزیزان یادآوری کنید که هم روزنامه بخوانند و هم کمك کنند همگی حال بهتری داشته باشیم.

در صفحه بعدی آذر مهاجر رفته سراغ یك سوژه جذاب. او به مستند تلویزیونی‌ای پرداخته که روزنامه‌نگاران دوره پهلوی را مقابل دوربین نشانده تا از حال و هوای مطبوعات در آن روزگار حرف بزنند. هم این مستند بسیار جذاب است و هم گزارش مهاجر ما. از دست ندهید این صفحه را.

در صفحه ۱۱ هم علی رستگار رفته سراغ مستندساز عزیزی که این روزها کرونا او را از ما گرفته است. حامد جلالی کاشانی متاسفانه به دلیل ابتلا به این ویروس درگذشته و تصمیم گرفتیم در صفحه امروز به این بزرگوار بپردازیم. روحش شاد...

در صفحه آخر هم سینمای جهان را که کیکاووس زیاری برایتان تدارك دیده، بخوانید و به خودتان و اطرافیانتان یادآوری کنید این روزها هم می‌گذرد، ما کرونا را شکست می‌دهیم.